

دری برای صفت هشتم



مؤلف: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی

مقدمه

این کتاب برای صنف هشتم تهیه شده است که شامل مَتون و عناوین مختلف است. مَحْتویات هر مَتون حاوی موضوعات معلوماتی و حقیقی از قُطاع مختلف جهان است.

در ختم هر عنوان چندین سوالاتی مربوط به آن مطرح شده است که زیاده‌تر سوالات به جوابات مُختصر ولی عدّه آنها به جوابات تشریحی و استدلال مُقتنع نیازمند اند.

در مضامین این کتاب تمام شرایط وزارت تعلیم و تربیه سویدن که برای صنوف هشتم مطرح نموده است، کاملاً برآورده شده و تحقّق یافته است.

هدف این است که ادبیات شاگردان به زبان مادری شان در خواندن، نوشتن و بیانات ارتقا یابد و آنها بتوانند که مطالب شانرا بوضوح و بسهولت، تقریری و تحریری بیان نمایند.

در اخیر برای نظریات، پیشنهادات و تصحیحات تان آغوش باز دارم و از قبل اظهار سپاس و قدردانی مینمایم.

نام کتاب : دری برای صنف هشتم

مؤلف : محمد هاشم

چاپ اول : سال ۱۳۹۴ هـ، ش مطابق ۲۰۱۶ م

استاگهلم - سویدن

⚠ حق چاپ این کتاب محفوظ و کاپی کردن آن ممنوع است.

درسی برای صفت هشتم

نام:

صنف:

مکتب:

تلفون:

نام و تلفون معلم:

- **طوطی افشاگر قاتل**
سوالات مربوط به طوصی افشاگر قاتل *
۱
۳
- **نگهبانی تمساح ها از زندان ها**
سوالات مربوط به نگهبانی تمساح ها از زندان ها *
۶
۸
- **خریدار یک جزیره**
سوالات مربوط به خریدار یک جزیره *
۱۱
۱۳
- **پشک رئیس ایستگاه ریل**
سوالات مربوط به پشک رئیس ایستگاه ریل *
۱۷
۲۰
- **مرغ بی کله ۱۸ ماه زنده ماند (قسمت اول)**
سوالات مربوط به مرغ بی کله ۱۸ ماه زنده ماند *
۲۳
۲۷
- **ادامه داستان مرغ بی کله (قسمت دوم)**
سوالات مربوط به ادامه داستان مرغ بی کله *
۳۰
۳۵
- **گاوها طویله شانرا مُنفجر کردند**
سوالات مربوط به گاوها طویله شانرا مُنفجر کردند *
۳۸
۳۹
- **جن گیری**
سوالات مربوط به جن گیری *
۴۲
۴۵
- **پیوند روی**
سوالات مربوط به پیوند روی *
۴۹
۵۲
- **وزیر زراعت اوگاندا: تمساح بخورید!**
سوالات مربوط به وزیر زراعت اوگاندا: تمساح بخورید! *
۵۵
۵۷

● تجاوز پدر به دخترش (بخش اول) ۵۹
* سوالات مربوط به تجاوز پدر به دخترش ۶۲

● محاکمه یوزف (بخش دوم) ۶۵
* سوالات مربوط به محاکمه یوزف ۶۹

● کودتای نافرجام ترکیه ۷۲
* سوالات مربوط به کودتای نافرجام ترکیه ۷۵

● رقص برهنه هنگام خاکسپاری ۷۸
* سوالات مربوط به رقص برهنه هنگام خاکسپاری ۸۰

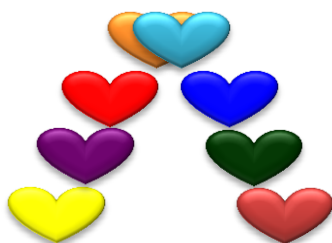
● داکتر آپندیکس خود را درآورد ۸۳
* سوالات مربوط به داکتر آپندیکس خود را درآورد ۸۸

● گرفتاری آدمخوارها ۹۰
* سوالات مربوط به گرفتاری آدمخوارها ۹۳

● هشدار شرکت سامسونگ ۹۶
* سوالات مربوط به هشدار شرکت سامسونگ ۹۸

● دزدی یک داکتر ۱۰۱
* سوالات مربوط به دزدی یک داکتر ۱۰۴

● آگاهی: ۱۰۸
* در مورد کاپی کردن و چاپ این کتاب



خریدارِ یک جزیره

می خواهیم یک جزیره بخرم تا برای پناهندگان مملکت جدید بسازم

نجیب ساویرس، میلیاردر و سیاستمدار سکولار مصری، از یونان یا ایتالیا خواست تا یکی از جزایر متروک خود در مدیترانه را به وی بفروشند تا در محل آن، برای پناهندگان خاورمیانه و شمال آفریقا یک "مملکت مستقل جدید" تاسیس کند.

آقای **ساویرس**، که یکی از ثروتمندترین افراد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب میشود، گفته که آمادگی دارد "بدون حد" برای خرید چنین جزیره ئی پول خرج کند و از هم اکنون برای مملکت جدید، نام "اُمید" را انتخاب کرده است.

وی معتقد است که در خارج از خاک اصلی ایتالیا و یونان ده‌ها جزیره خالی وجود دارند که برای اسکان جمعیت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفری مناسب اند.

این میلیاردر مصری به شبکه امریکایی سی‌ان‌ان گفت که وی در این جزیره، ابتدا به احداث پناهگاه‌های موقت اسکان پناهندگان و یک بندر خُرد برای پهلو گرفتن قایق‌های مهاجران می پردازد و سپس، مهاجران را استخدام خواهد کرد تا خانه‌ها، مکاتب و سایر اماکن مورد نیاز را در این جزیره بسازند.

نجیب ساویرس، که یکی از ثروتمندترین افراد منطقه محسوب میشود، گفته که آمادگی دارد 'بدون حد' برای خرید چنین جزیره ئی پول خرج کند و از هم اکنون نام "اُمید" را برای مملکت جدید انتخاب کرده است.

ساویرس، مدیر اجرائی گروه اوراسکام تی ام تی است که بخش بزرگی از بازار تلفون های همراه را در پاکستان، گُره شمالی، مصر، لبنان و تعدادی از دیگر کشورهای منطقه در اختیار دارد. وی به سی ان ان گفته: "برخی اوقات تصور می کنم" که سیاستمداران قلب ندارند.

به گزارش سی ان ان، مقام های یونان و ایتالیا هنوز واکنشی به پیشنهاد این میلیارد مصری نشان نداده اند.

در هفته های اخیر، هزاران پناهندگان که زیاده تر آنها سوری هستند، برای در امان ماندن از جنگ داخلی وارد سرحدات آبی و زمینی اروپا شده اند که به گفته برخی ناظران، بزرگترین موج مهاجرت پناهندگان در براعظم اروپا پس از جنگ جهانی دوم محسوب میشود.

شرایط دشوار این پناهندگان و مرگ تعداد قابل توجهی از آنان در جریان مهاجرت به اروپا، بخصوص انتشار گسترده تصاویر جسد یک کودک سه ساله اهل کوبانی به نام "آلان"، توجه گسترده افکار عمومی را به خود جلب کرده است.

در یکی از جدیدترین واکنش ها به بحران مهاجران، اخیراً اتریش و آلمان مرزهای خود را به روی هزاران پناهندگان که راهی این دو مملکت هستند باز کرده اند و سویدن هم یکی از کشورهای بزرگ جهان نظر به وسعت و باشنده گان آن محسوب می شود که تمایل به پذیرش پناهندگان دارد.

معنی کلمات نو

ن: نجیب.

سکولار: معتقد به جدا بودن دین از سیاست.

متروک: ترک شده، رها شده، گذاشته شده.

مستقل: آزاد، صاحب استقلال.

احداث: تاسیس، ساخت.

اسکان: جای سکونت، جای زندگی.

اماکن: امکنه، مکان، جاها، زمین ها.

براعظم: بر بمعنی خشکه و اعظم بمعنی بزرگ است که در مجموع براعظم بمعنی خشکه بزرگ یا قاره است.

معقول: منطقی، آنچه را عقل بپذیرد.

وسعت: فراخی، بزرگی.

محسوب: حساب.

تمایل: علاقه مند.

به سوالات زیر جوابهای مناسب بنویس!

۱ - آیا نجیب ساویرس یک نظر معقول مطرح کرده است؟ توضیح بده.

۲ - آیا پول که ن در نظر دارد برای حل مشکل پناهندگان خرج کند، بسنده است؟

۳ - چرا ن توجه اش را برای پناهندگان خاورمیانه و شمال آفریقا متمرکز کرده؟

۴ - چرا ن همچون پیشنهادش را به کشورهای مانند مصر، عربستان و همجوار آن نداده است؟

۵ - آیا به پیشنهاد ن کشورهای اروپایی توجه خواهد داد؟ در زمینه توضیح بده.

۶ - اگر جواب کشورهای غربی به پیشنهاد ن مثبت باشد، آیا مهاجرین به ن اعتماد خواهند کرد؟ استدلال چیست.

۷ - آیا ن خودش را غیر مستقیم به حیث نخست وزیر ویا رئیس جمهور (خود خواسته یا خود خواب) به مهاجرین تبعیدی معرفی نکرده است؟ در زمینه توضیح تشریحی بده.

۸ - پیشنهاد ن برای وی جنبه اشتها دارد و یا جنبه خدمات؟ توضیح بده.

۹ - اگر از طرف ن به کشور های غربی پیشنهاد میشد که به عوض کمک کردن به پناهندگان، از مداخلت در کشور های آنها دست بر دارند تا از مهاجرت اجباری آنها جلوگیری شود، کار معقول تر نبود؟ درین پیشنهاد نظرت را بنویس؟

۱۰ - به نظرت دلیل اصلی آواره گان و پناهندگان از کشورهای شان به کشورهای همسایه ویا کشورهای غربی چیست؟

۱۱ - نظرت را برای حل بحران پناهندگان بنویس!

برای عنوان زیر یک مقاله بنویس که حد اقل ۱۰۰ کلمات باشد

پناہندگان

[illegible]

داکتر آپندیکس خود را درآورد



لئونید روگوزوف جراح روسی در سفری به قطب جنوب ناگهان بیمار شد و نیاز به عمل جراحی پیدا کرد. او داکتر عمل جراحی خود شد و عده آپندیکسش را موفقانه درآورد.

لئونید آن موقع بیست و هفت ساله بود. زمستان قطب جنوب تازه آغاز شده بود. کمی احساس ضعف و خستگی داشت، بعد حالت تهوع شروع شد، و کمی بعد دردی شدید در سمت راست پهلویش حس کرد.

پسرش **ولادیسلاو** ماجرا را اینطور تعریف میکند: "چون خودش جراح بود، بلافاصله فهمید مشکل آپندیکس دارد. بارها نمونه‌اش را دیده بود و عمل کرده بود. در دنیای متمدن، با امکانات دنیای مدرن، عمل ساده‌ای بود. اما آنجا که خبری از این تجهیزات نبود، فقط یخ بود و سرما".

لئونید جزء ششمین گروه اکتشافی شوروی متوفی بود که به قطب جنوب میرفتند. این تیم متشکل از دوازده نفر بود که مأموریت شان ساختن یک پایگاهی جدید در **واحه شیرماخر** بود.

اواسط فبروری ۱۹۶۱ ایستگاه **نوولازاروسکایا** آماده بهره‌برداری شد. باید ماه‌های زمستان را همانجا پشت سر می‌گذاشتند و بعد برمی‌گشتند. اما اواخر اپریل وضع **لئونید** وخیم شد. جانش در خطر بود و آمیدی به کمک نبود. سفر از روسیه تا قطب جنوب ۳۶ روز از راه دریا طول میکشید. از آن مهم‌تر اینکه کشتی تا سال بعد نمی‌آمد. پرواز هم در آن باد و بوران شدنی نبود.

به قول پسرش **ولادیسلاو** "او در دو راهی سختی گیر کرده بود. یا باید منتظر کمکی می‌نشست تا به او برسد که هرگز به او نه میرسید یا خودش باید خود را عمل میکرد که آنهم مسئله مرگ و زندگی بود".

لئونید میدانست آپندیکسش هر آن ممکن است که بترکد، و اگر بترکد مرگش حتمی خواهد بود. باید زودتر تصمیم میگرفت. حالش هر لحظه بدتر میشد. باید شکمش را باز میکرد و روده هایش را بیرون میکشید. نمیدانست اصلاً آدم میتواند چنین کاری بکند یا نه.

باید به یاد داشت که زمان این داستان، دوران جنگ سرد است، دوره‌ای که شرق و غرب در همه چیز، از تسلیحات هسته‌ای گرفته تا رسیدن به قطب

جنوب و فتح فضا رقابت داشتند. بار این رقابت بر دوش ملت‌ها، و نهایتاً بر دوش همهٔ مردم بود.

فرمانده پایگاه **نوولازاروسکایا** باید اجازه عمل جراحی را از **مسکو** میگرفت. به قول **ولادیسلاو**: "اگر پدرم به عمل جراحی‌اش موفق نمیشد و می‌مُرد، برای شوروی مُتوفی و برنامه اکتشافی آن در قطب جنوب خیلی بد بود".

بالآخره **لئونید** تصمیمش را گرفت: به‌جای اینکه در انتظار مرگ بنشیند، او شروع کرد که خودش آپندیکسش را عمل کند.

لئونید در دفترچه خاطراتش چنین نوشته: "دیشب اصلاً نه خوابیدم. دردش وحشتناک است. بیرون بورانی است، صداهاى عجیب غریبی احساس میشود مثل اینکه صداها شغال‌ها چیغ میزنند و زوزه میکشند. هنوز نشانه‌ای نیست که غدهٔ آپندیکسم بترکد، ولی دلهره یک لحظه رهایم نمیکند. چاره‌ای نیست. باید خودم را عمل کنم. تقریباً غیرممکن است، ولی نمیتوانم دست روی دست بگذارم و تسلیم شوم".

لئونید مراحل عمل را دقیق روی کاغذ نوشت و کارهایی را که همراهانش، به‌عنوان دستیار، باید انجام میدادند، مشخص کرد. یکی باید ابزاری را که لازم داشت دستش میداد، یکی نور را تنظیم میکرد، و آینه را نگه میداشت، آینه برای این بود که درست ببیند چه کار میکند. فرمانده ایستگاه هم داخل اتاق بود که اگر کسی از حال رفت، جایش را بگیرد.

پسرش **ولادیسلاو** میگوید: "حساب همه چیز را کرده بود. حتی به دستیارها یاد داده بود که اگر او از هوش رفت، چطور آدرنالین به او تزریق کنند و تنفس مصنوعی بدهند. فکر نمیکنم بهتر از این میتوان برنامه‌ریزی کرد".

بیهوشی کامل که نمیشد کرد. میتوانست جداره شکمش را بی‌حس کند و شکم را بشکافد. ولی بیرون آوردن آپندیکس را باید بدون داروی بی‌حسی انجام میداد که تا جایکه میشد، بیدار باشد.

بعدها در خاطراتش نوشت: "بیچاره دستیارهایم! لحظه آخر قبل از عمل نگاهشان کردم. رنگ‌شان از روپوش‌های سفیدی که تن‌شان کرده بودند سفیدتر بود. خودم هم ترسیده بودم. اما همین که سُرنگ را برداشتم و امپول را به خودم زدم، مانند اینکه پای میز جراحی ایستاده‌ام. مشغول کار شدم و نه فهمیدم چطور گذشت".

اول میخواست با آینه داخل شکمش را ببیند، اما کمی که گذشت دید برعکس بودن تصویر بیشتر مایهٔ دردسر شد. از خیر آینه گذشت و با لمس به کارش ادامه داد، آنهم بدون دستکش.

به آخرین و دشوارترین بخش عمل که رسید، سطح بیداری اش پایین آمده بود. میترسید در آخرین مرحله ناکام بماند. خودش بعدها اینطور نوشت:

"خونریزی شدید بود. سعی کردم هول نشوم. صفاقِ جدار داخلی شکم را باز کردم. روده کور زخمی شد، ناچار شدم بخیه بزنم. ضعیف و ضعیفتر میشدم. سرم گیج میرفت. هر چهار پنج دقیقه پیست ثانیه استراحت میکردم. اما بالاخره موفق شدم که برسیدم به غدهٔ آپندیکس لعنتی. دیدم تَهِش سیاه شده. اگر یک روز دیگر میماند، احتمالاً میترکید. نبضم به وضوح گُند و آهسته شد. دستهایم حس نداشت، مثل اینکه پلاستیکی باشند. به خودم گفتم کارت تمام است. همه کار را کرده بودم، فقط مانده بود غدهٔ آپندیکس را در بیارم".

سرانجام مرحله آخر را هم با موفقیت پشت سر گذاشت. بعد از دو ساعت تمام، غدهٔ آپندیکس را بیرون آورده بود و شکمش را بخیه زده بود.

پیش از اینکه بخوابد، به دستیارهایش توضیح داد وسایل جراحی را چگونه بشویند و اتاق را چگونه پاک کنند. همه چیز که انجام شد، انتی‌بیوتیک و تابلیت خواب آور خورد و خوابید. دستاورد حیرت‌انگیزی بود. به قول پسرش، "مهمتر از همه این بود که زنده میماند". سرانجام او بعد از دو هفته سر پا ایستاده شد و به زندگی عادی برگشت.

یک خاطرهٔ بجامانده از لئونید: من اوایل دهه ۱۹۶۰ مَحْصِلِ طِب بودم. یادم است میگفتند اگر جایی بدون امکانات مثل قُطب گیر کردید و مشکل آپندیکس پیش آمد چه کار کنید. میگفتند راست بنشینید و زانوی تانرا بغل کنید. در این حالت اگر آپندیکس بترکد، احتمال دارد که چِرک سمت تِه لگن برود و در آنجا دُمَل کند و صَفَاقِ جدار داخلی شکم را عفونی نکند زیرا که التهاب جدار داخلی شکم گُشنده است. ولی در درس‌ها کسی نه گفت خودتان تیغ بردارید و جراحی کنید".

داکتر دانکن گی

اما ماجرای این سفر عجیب غریب به همینجا ختم نشد. کمی بعد هوا بشدت سرد و ضخامت یخ بیشتر شد. کشتی که قرار بود اپریل ۱۹۶۲

دنبالشان بیاید، نمیتوانست نزدیک شود. فکر میکردند باید یک سال دیگر در قُطب جنوب بمانند.

لئونید از دو جهت نگران بود: هم بعنوان یک جراح، که یک سال دیگر از حُرَفه‌اش و دنیای داکتریش دور میماند، هم بعنوان یک شخص که باید یک سال دیگر جایی که بدترین تجربه عُمرش را کرده بود، میماند.

در دفترچه خاطراتش نوشت: "هرچه بیشتر میمانیم دلتنگی‌ام برای خانه و نفرت‌م از این قُطب نفرین‌شده بیشتر میشود. نمیدانم چرا قبول کردم این سفر را بیایم. همه جذابیت قُطب جنوب در همان یک ماه اول بود. حالا در ازای آن یک ماه دارم دو سال از زندگی‌ام را از دست میدهم. کلینکم که بیش از هرچیزی در این دنیا دوستش دارم، آنقدر دور بنظر میرسد که تصور میشود که او در مریخ است و من در کُره زمین".

اما در نهایت وضع آنقدر هم بد نشد. کمک از هوا رسید و گروه را نجات داد. هرچند اندکی دیرتر از زمان مقرر. آنطور که **ولادیسلاو** میگوید: "ناچار شدند که با طیاره‌ها پرواز کنند و چیزی نمانده بود که یکی از طیاره‌ها در دریا سقوط کند"

لئونید در **سانت پترزبورگ**، چند سال بعد از آن سفر پُر ماجرا بالاخره با گروه خود صحیح و سالم به خانه برگشت. از **لئونید** مثل یک قهرمان ملی استقبال کردند. داستان حیرتانگیزش ابزار تبلیغاتی بسیار مناسبی برای شوروی مُتَوَفی شد.

شُجاعتش مایه مباحثات شوروی مُتَوَفی در برابر جهانیان بود. به قول **ولادیسلاو**: "میگفتند ببینید نسل جوانی را که از نظام ما برآمده – جوانانی خوش‌سیم، لبخند به لب، و خوش اخلاق، اما با اراده‌ای پولادین".

اما **لئونید** دنبال معروف شدن نبود. فردای سفر، برگشت به بیمارستان و در آنجا کارش را شروع کرد.

بیش از نیم قرن از آن زمان گذشته و این روزها برداشتن غُدهٔ آپندیکس پیش از سفر به قُطب جنوب عادی و در بعضی کشورها مثل استرالیا، اجباری است. بعضی از داکتران معتقدند فضانوردان که بخواهند در آینده برای مدتی طولانی به مهتاب یا مریخ بروند، باید همین کار را بکنند.

معنی کلمات نو

تهوع: دلبدی، بالا آوردن غذا.	هول: دست پاچه، شتابزده.
ماجرا: واقعه، سرگذشت.	صفاق: پوست نازک درون شکم.
اکتشافی: کشفی، پیدایشی.	روده کور: قسمت بالائی آپندیکس.
مُتوفی: فوت شده، ازبین رفته.	نبض: ضربان قلب.
مُتشکیل: تشکیل شده.	انتی بیوتیک: ضدِ میکروب.
بهره برداری: فایده برداری، استفاده.	طِب: داکتری، پزشکی.
مُعالجه: علاج کردن، درمان کردن.	مَحْصِل: شاگرد فاکولته، دانشجو.
وخیم: خطرناک.	دُمَل: آبسه، ورم.
بوران: باران یا برف که با باد باشد.	عفونی: عفونت، چرک.
بترگد: بگفد.	التهاب: بادِ پوست، پُندیده گی.
تسلّیحات: سلاح ها.	ضخامت: دَبَلی، کُلُفتی، لُکی.
فتح: تسخیر، پیروزی.	حُرفه: وظیفه، کار، شُغل، پیشه.
فرمانده: حاکم، آمر، رئیس.	آزا: مقابل، برابر.
دِلْهَره: تشویش، ترس، بیقراری.	شُجاعتش: دلیریش.
دستیار: همکار.	مایه: اساس، سبب.
تزریق: پیچکاری، سوزن زنی.	مباهات: افتخارات، سرفرازی.
مصنوعی: ساختگی، غیرواقعی.	پولادین: ساخته شدهٔ پولاد، محکم.
سُرنگ: پَیپِ کوچک، بَمبِه، تُلْمِبِه.	عزم: اراده، قصد.

آدرنالین: نوعی هورمونی است که سبب افزایش فشار خون و قند خون و ضربان قلب می‌گردد.

به سوالات زیر جوابهای مناسب بنویس!

۱ - **لئونید** کی بود و او به کجا عزم سفر داشت؟

۲ - **لئونید** را کی عمل جراحی کرد و چرا؟

۳ - علائم بیماری آپندیسیتی چیست؟ مفصلاً بنویس!

۴ - بنابر قول پسرش "**لئونید**" در دو راهی سختی گیر کرده بود" یعنی چه؟

۵ - **لئونید** کدام یکی از آن دو راه را انتخاب کرد و چرا؟

۶ - این داستان در چه زمان اتفاق افتاده است؟

۷ - بنابر متن این داستان، رقابت میان شرق و غرب در چه چیزها بود؟

۸ - از دفتر خاطرات **لئونید** چند نکته بنویس!

۹ - **لئونید** مراحل عملیات جراحی خود را برای همراهانش چطور توضیح داد؟

۱۰ - اگر **لئونید** در جریان عملیات ضَعف میکرد، به نظرت دستیارانش به او چه کُکم کرده میتوانست؟

۱۱ - عملیات **لئونید** چند ساعت طول کشید و بعد از چه مدتی او به زندگی عادی خود برگشت؟

۱۲ - **لئونید** چرا هنگام عملیات از استفادهٔ آینه برای دیدن داخل شکمش مُنصرف شد؟

۱۳ - دو نگرانی عُمدهٔ **لئونید** در قُطب جنوب چه بود؟ مُفصلاً بنویس!

۱۴ - این کار **لئونید** به شوروی مُتوفی چه ارمغان داد؟

۱۵ - بنویس راجع به یک نفر که مانند **لئونید** یک کار شُجاعانه کرده باشد!

۱۶ - داستان یک عمل دلیرانهٔ را که خودت انجام داده باشی، مختصراً بنویس!

اینجا کتابهای درسی ذیل با داشتن نمره های استندرد بین المللی (ISBN) موجود است:

کتابهای ابتدائیه (از صنف اول تا صنف ششم):

- ۱ - دری برای صنف اول متن
- ۲ - دری برای صنف اول تمرین
- ۳ - دری برای صنف دوم متن
- ۴ - دری برای صنف دوم تمرین
- ۵ - دری برای صنف سوم
- ۶ - دری برای صنوف ۴ تا ۶ کتاب اول
- ۷ - دری برای صنوف ۴ تا ۶ کتاب دوم
- ۸ - کتاب تمرین برای صنوف ۴ تا ۶

کتابهای متوسطه (از صنف هفتم تا صنف نهم):

- ۹ - دری برای صنف هفتم
- ۱۰ - دری برای صنف هشتم
- ۱۱ - تمرین اول برای صنوف متوسطه
- ۱۲ - تمرین دوم برای صنوف متوسطه
- ۱۳ - تمرین سوم برای صنوف متوسطه

کتابهای لیسه (از صنف دهم تا صنف دوازده هم):

- ۱۴ - دری برای صنف دهم متن
- ۱۵ - دری برای صنف دهم تمرین
- ۱۶ - دری برای صنف یازده هم متن
- ۱۷ - تمرین اول برای لیسه
- ۱۸ - تمرین دهم برای لیسه
- ۱۹ - قصه های شیرین افغانی

کتابهای پښتو:

- ۲۰ - پښتو لومړی ټولگی لوست
- ۲۱ - پښتو لومړی ټولگی تمرین

کتابهای فارسی:

- ۲۲ - کتاب تمرین فارسی کلاسهای ۱ تا ۳
- ۲۳ - کتاب تمرین فارسی کلاسهای ۴ تا ۶



www.daribooks.se

Name: Dari for 8th Class

Author: **Mohammed Hashem**

First Edition: 1394 H, sh - (2016) M

Stockholm SWEDEN

ISBN 978-91-979409-6-2

Dari för Årskurs 8

Svenska

Den här boken är skriven för årskurs 8. Boken innehåller både texter och övningar och fyller även kraven för Skolverket i Sverige.

Textdelen består av fakta inom olika områden från hela världen.

Övningsdelen består av frågor med krav på både korta och utförliga svar.

Syftet är:

- att läsa och förstå skönlitteratur anpassad för elevernas ålder samt tidningsartiklar om allmänna ämnen på sitt modersmål.
- att redovisa ett arbete muntligt så att innehållet är lätt att förstå.

English

This book is written for grade 8. The book contains both texts and questions and also fulfills the education's requirements in Sweden.

The text part consists of facts about various topics from around the world.

The discussion part consists of questions which require both short and detailed answers.

The purpose is:

- to read and understand literature adapted to the age of the students and newspaper articles on general subjects in their native language.
- to orally present their work so that the content is easy to understand.

Författare:

Mohammed Hashem lärare i dari, pashto och persiska